

چرا "تحریم"؟

ع - کلبانگ

سیاست عدم شرکت در تحولاتی که طی سال‌های اخیر و بویژه در دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری، در ایران روی داده است، باز می‌گردد به تحلیل و ارزیابی‌هایی که رهبری احزاب و سازمان‌های چپ در خارج از کشور، از اوضاع ایران دارند. بنظر من این سیاست، یعنی فاصله‌گیری از مردم داخل ایران و حفظ فاصله با تحولات ایران، برخاسته از تحلیل سیاسی این نیروها نسبت به اوضاع ایران می‌باشد، که مرتب نیز در نشریات آنها بازتاب یافته و با علاقه نیز آنرا مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. در حالیکه اکثر این تحلیل‌ها، به دور از واقعیت‌های عینی جامعه امروزی ایران است. بیشتر تحلیل‌های سیاسی مربوط به اوضاع ایران برخاسته از بینش و نگرشی است که اراده گزاشی عنصر اصلی تحلیل‌های فوق است، و این در حالیست که تحلیل علمی از جامعه تنها زمانی می‌تواند حقیقت داشته باشد که بر پایه اسناد و فاکت‌های مستند و به دور از ذهنی‌گرایی مستدل باشد. ندیدن انبوه رویدادهای با اهمیت داخل کشور، چشم بستن بر روی تحولات و جابجایی نیروها در حاکمیت و در سطح جامعه، بدام توطئه‌ها و نیرنگ‌های ارتجاعی داخل افتادن، اغلب از ویژگی‌های عمده تحلیل‌هایی است که در نشریات مورد نظر ما، در خارج از کشور و طی سال‌های اخیر انتشار یافته‌است. حاصل زیانبار این امر، همان سیاست تحریم دو انتخابات است. در این رابطه بهتر است، نگاهی کوتاه به نشریه "نامه مردم" بیاندازم، تا با هم ببینیم برخی از نویسندگان این نشریه هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را چگونه تحلیل کردند. در نامه مردم شماره ۵۰۶، مقاله‌ای با عنوان "توهنی انتخابات اصلح" به انتخابات آزاد" درج شده‌است. نویسنده مقاله پس از تحلیلی از آرایش نیروها در جامعه، چنین می‌نویسد: «...تلاش برای تصاحب انحصاری قدرت سیاسی، خصوصا از سوی جناح رسالت که دست بالا را در حاکمیت دارد، از ماهها قبل آغاز شده بود...» (۳۰ اردیبهشت ۷۶)

بدین ترتیب نویسنده نامه مردم قبول دارد که جناح رسالت از ماهها قبل به قصد قدرت انحصاری وارد میدان شده بود، اما در ادامه چنین می‌نویسد: «...رهبران رژیم ولایت فقیه در این زمینه با هم اختلاف نظر دارند و زمینه‌های عینی این اختلاف نیز در منافع گروهی این نیروها نهفته‌است...» نویسنده مقاله منافع گروهی نمایندگان بخشی از بورژوازی، یعنی گروه کارگزاران را صرفا بخاطر حفظ اهرم‌های قدرت و حفظ منابع مالی عظیم از کنار این اهرم‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس نتیجه‌گیری می‌کند که به همین دلیل این گروه دست همکاری را به سوی "خط امامی"‌ها دراز می‌کند. سپس جناح "خط امامی"‌ها را چنین تحلیل می‌کند:

«... گروه طرفداران "خط امام" طرفداران روزنامه سلام، مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نیروهای اطراف آن، ساهای طولانی بخش‌های اساسی از حاکمیت جمهوری اسلامی، از ریاست مجلس (در دست کروبی) تا ریاست قوه قضائیه (در دست موسوی اردبیلی و دادستانی موسوی خویینی‌ها) و در دوران طولانی ریاست دولت در دست موسوی، در انحصار خود داشته‌اند و سابقه روشنی از عملکرد در عرصه‌های مختلف دارند. این پیشینه نشانگر آنست که در عمده‌ترین خطوط از احترام به آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک تا مساله تحقق عدالت اجتماعی، تفاوت‌های اساسی جلی میان آنچه که این نیروها در هنگام زمامداری خود کردند، و آنچه که ائتلاف هشت ساله رفسنجانی-رسالت کرد نمی‌تواند مشاهده نمود.»

نویسنده مقاله بدون ارائه تحلیل همه جانبه از آن دوران، عملکرد دو جناح، یعنی رسالت و خط امامی‌ها را یکسان ارزیابی می‌نماید. اما اگر چنین است، چرا نویسنده مقاله جلوتر چنین اظهار نظر می‌کند و می‌نویسد: «... در مقابل این گروه، نیروهای حجتیه و رسالت ایستاده‌اند که از روز نخست مخالف سرسخت انقلاب، قانون اساسی و هر گونه دست آورد مترقی بودند که به دست توانمند توده‌ها به حاکمیت برآمده از انقلاب تحمیل شده بود. این نیروها کسانی هستند که از خبیثی‌ها و نیروهای طرفدار "خط امام" سکوب خونین، خشن و بی‌رحمانه نیروهای مترقی را از همان فردای انقلاب طلب می‌کردند و پیگیرانه مردم ستیزی، آزادی ستیزی و تاریک اندیشی خود را در مقاطع مختلف آشکارا به نمایش گذاشته‌اند...» (همان مقاله، همان شماره نامه مردم)

بدین ترتیب معلوم میشود که گروه رسالت-حجتیه سرکوب نیروهای انقلابی را از آیت الله خمینی و خط امامی‌ها خواستار بوده‌اند و ضمنا این گروه رسالت است که ماهها پیش خویش را برای بدست گرفتن قدرت انحصاری

آماده کرده بود. بدین ترتیب معلوم نیست چرا نویسنده مقاله، دو جناح را براساس کدام معیار یکسان ارزیابی می‌کند؟ اگر رسالتی‌ها، آنطور که نویسنده مقاله درباره آنها نظر می‌دهد، جناح فوق‌العاده ارتجاعی است، چه موضعی در قبال آنها باید داشت؟ آنها که می‌کوشیدند تا به قتلوت انحصاری دست یابند، چرا می‌بایست ما موضعی در برابرشان اتخاذ کنیم که به این قتلوت برسند؟

بدین ترتیب نویسنده، به خود زحمت نمی‌دهد که فرقی میان جناح‌ها قائل شود زیرا مسئله "ولی فقیه" را برای فرار از حل موضوع بر می‌گزیند. وی می‌نویسد: «... گروهی در جامعه ما، امروز به این بحث دامن می‌زنند که در شرایط کنونی می‌بایست از میان "بد" و "بدتر"، "بد" را انتخاب کرد و منتظر فرصت دیگری برای تغییر "بد" بود. این نظر نافی این حقیقت است که تصمیم گیری در باره سیاست‌های کلان اقتصادی-سیاسی و اجتماعی رژیم در جانشی و توسط کسانی انجام می‌شود (ولی فقیه، مجمع تشخیص مصلحت و غیره...) که تغییر ریاست جمهوری اثر چندانی بر آن نخواهد داشت.» (همان مقاله، همان شماره)

اینگونه است که نویسنده مقاله "ولی فقیه" را در آسمان و نه در زمین مورد بررسی قرار می‌دهد و او را بی ارتباط با نبرد طبقاتی در جامعه مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بدین ترتیب جناح‌های مختلف با پایگاه طبقاتی جداگانه را ندیده گرفته و همه چیز را به "ولی فقیه" وصل می‌کند. به گمان وی بهتر است که رئیس جمهور تغییر نکند، زیرا با بودن "ولایت فقیه" تغییر رئیس جمهور مشکلی را حل نخواهد کرد. از همین روست که نویسنده مقاله، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را تلاشی بی‌بهره می‌داند و می‌نویسد: «... برای این اساس، ما نمی‌توانیم کوچکترین خوش بینی در مورد سرنوشت این انتخابات و تاثیر آن بر زندگی مردم داشته باشیم.» (همان مقاله، همان شماره نامه مردم، ص ۶)

نویسنده ای با این اندیشه و نحوه نگرش به اوضاع ایران و میزان اطلاع از جامعه، کدام چاره را جز تحریم انتخابات دارد؟ و برای آنکه تنها نماند، به دیگران نیز توصیه می‌کند به او بپیوندند، تا درانزوای سیاسی خویش احساس تنهایی نکنند! نتایج انتخابات، خود پاسخ شایسته‌ای بود، به این نوع نوشته‌ها و تحلیل‌ها و توصیه‌ها!

مرور دوباره گذشته!

من بعنوان یکی از خوانندگان پیگیر "راه توده" که درحد توانم نیز مقالاتی را تهیه کرده و برای آن ارسال داشته‌ام، امروز که یکبار دیگر رویدادهای سال‌های اخیر را مرور می‌کنم و برخی مطالب منتشره در "راه توده" را، درارتباط با اوضاع ایران نیز یکبار دیگر می‌خوانم، این نتیجه را می‌گیرم: جنبش مردم در تمام این سال‌ها، که ما در ایران نبوده‌ایم، هرگز از ستیز به پشت کردگان و خاتین به انقلاب بهمین ۵۷ غفلت نکرده‌است و شناخت توده‌ها روز به روز بیشتر شده‌است. این شناخت و آگاهی نقش اساسی در تحولات کنونی و آینده ایران داشته و باز هم خواهد داشت. مبارزه توده‌ها برای رسیدن به نان، مسکن و آزادی هرگز براتر خیانت‌های به حکومت رسیدگان، حادثه جوشی‌ها و حادثه آفرینی‌های سال‌های پس از انقلاب بهمین متوقف نگردیده‌است. این مبارزه در ابعاد گسترده و در اشکال گوناگون خود را نشان داده‌است و از این پس نیز نشان خواهد داد. نبرد "که برکه" که بارها و بارها حزب توده ایران بر آن تاکید کرده، حتی برای دورانی کوتاه نیز در جامعه ایران و باز تاب و تاثیر آن در حاکمیت جمهوری اسلامی متوقف نشده‌است. من ایمان به این نبرد و ایمان به توان جنبش را پیوسته در "راه توده" یافته‌ام و این تاکید را که مردم ایران انقلابی عظیم را به پیروزی رسانده و سال‌های درس آموزی و شناخت را، همراه با انواع مشقت‌ها و رویدادهای تلخ پشت سر گذاشته‌اند. من برای کوشش پیگیرانه "راه توده" برای افشای "موتلفه اسلامی"، "حجتیه"، "ارتجاع مذهبی"، "رسالت و چهره‌های شناخته شده آن"، "روحانیون وابسته به بازار و ارتجاع" و... ارج و اعتبار قائم و معتقدم در این دوران و بویژه در جریان انتخابات اخیر، موضع گیری‌های "راه توده" عزت و احترام حزب ما را حفظ کرد! دفاع از آزادی‌های موجود در جامعه و تبدیل آنها به سنگری برای رشد آگاهی مردم و بسیج آنها و ارزیابی خیزش‌های مردمی، بعنوان "جنبش نوین انقلابی" و توصیه‌هایش به نیروهای چپ برای نزدیک سازی خود به اوضاع ایران و درعین حال کنکاشی در سیر تحول نیروهای چپ مذهبی و معرفی پیگیرانه این سیر و تحول در هر شماره "راه توده" همگی برای من احترام برانگیز است و مرا تشویق به همکاری بیشتر و بازم بیشتر با "راه توده" می‌کند.

من، اکنون که یکبار دیگر نشریه را ورق می‌زنم، ازاینکه "راه توده" اسیر جوسازی‌ها و صحنه آرائی‌های رژیم و ارتجاع مذهبی و وابستگان آن در داخل کشور نشده، همانقدر خوشحالم و خوشحال تر، آنکه در این مسیر مستزلزل نشد!